

مبانی فقهی و حقوقی «به مرگی» با رویکردی به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

میرمحسن عرفانی راد^۱

اکبر ساجدی^۲

چکیده

اتانازی یا «به مرگی» یکی از مسائل مهم در عرصه‌های مختلف پزشکی، حقوقی و فقهی است. پیشرفت علم پزشکی از یک سو و راحت‌طلبی انسان معاصر از سوی دیگر، باعث شده است که نگاه‌های نوینی به مسئله مرگ و راه‌های رسیدن به مرگ فرار روی انسان معاصر قرار گیرد. در این میان مسئله مرگ ترحم آمیز به خاطر انگیزه و داشتن شرایط مناسبی از قبیل رضایت و اذن بیمار، تفاوت‌های مهمی را با قتل عدوانی و مجرمانه ایجاد کرده است. در این پژوهش سعی نویسندگان بر این بوده است که مبانی فقهی و حقوقی «به مرگی» را به لحاظ فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار دهند. به خاطر تغییراتی که در مواد قانونی رخ داده است، در این تحقیق از قانون مصوب ۱۳۹۲ استفاده شده، تا ضمن بررسی فقهی و حقوقی مسئله مزبور، شرح و توضیحی نیز بر مواد قانونی، ارائه شود. آن چه از تحقیق حاضر به دست آمد، حرمت تکلیفی «به مرگی» در صورت‌های گوناگون آن است. در حالی که حکم وضعی آن یعنی ثبوت قصاص و دیه در صورت‌های مزبور، تفاوت دارد.

واژگان کلیدی: به مرگی، اتانازی، قتل ترحمی، قصاص، دیه.

۱. عضو هیات علمی گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی تبریز.

۲. استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی تبریز.

طرح مسأله

علی رغم پیشرفت بشر در عرصه‌های فراوان علم و از جمله پزشکی، باز برای بسیاری از انسان‌ها مفاهیمی چون «رنج»، «درد»، «بیماری صعب‌العلاج» و «لاعلاج» مفهومی آشنا و ترسناک است. انسان دیروزی با مفهوم مرگ برخوردی کاملاً طبیعی داشت. اما امروزه پیشرفت چشمگیر انسان در عرصه علم بسیاری از مسایل را تحت تاثیر خود قرار داده است. انسان می‌خواهد با علم نوین کمترین درد و رنج را نیز از خود دور سازد، از این رو حتی برای مرگ و مردن نیز دنبال برنامه‌ای علمی است. در این میان علم پزشکی به روش‌هایی دست یافته است که می‌تواند با راحت‌ترین وجه ممکن جان یکی را سلب کند! طبیعی است که کشتن و قتل اگر از روی انگیزه‌های عدوانی بوده باشد، مورد تایید عرف و عقلا نخواهد بود. اما اگر این عمل از روی خیرخواهی و با انگیزه انسان‌دوستانه صورت پذیرد، به لحاظ فقهی و حقوقی چگونه است؟ پژوهش حاضر می‌کوشد مبانی فقهی و حقوقی «به مرگی» را مورد بررسی قرار داده و در همین راستا رویکردی به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ داشته باشد.

جایگاه و تبارشناسی «به مرگی» در فقه و حقوق

«به مرگی» یا «قتل ترحمی» به کشتن انسان بیمار که از مرضش رنج می‌برد، اطلاق می‌شود. این مسئله از مسایل مستحدثه فقهی بوده که می‌توان آن را در ابواب «حدود»، «قصاص» و «دیات» ردیابی کرد. به لحاظ حقوقی نیز حکم این مسئله در موادی از قانون مجازات اسلامی قابل شناسایی است. اما باید دانست که در فقه و حقوق ایران بحثی با عنوان صریح «به مرگی» یا «قتل ترحمی» به صورت مستقیم مطرح نشده است.

پیشینه پژوهش

مسئله قتل ترحمی در پژوهش‌ها و آثار فراوانی مورد بررسی قرار گرفته است. در آثار زیادی این موضوع از دیدگاه فقهی، حقوقی و اخلاقی مورد بررسی قرار گرفته است. علاوه بر کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها، در مقالات پژوهشی فراوانی به این موضوع پرداخت شده است که از مهمترین آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

تحلیل حقوقی اتانازی (حجتی، ۱۳۷۹)؛ بیماران طالب مرگ و مجوز قانونی کشتن؛ پژوهشی تطبیقی درباره حق مردن به دلخواه (تفضلی، ۱۳۸۱)؛ به من حق مردن بدهید (تفضلی، ۱۳۸۲)؛ رضایت به جنایت (صادقی، ۱۳۸۲)؛ مرگ آرام (غمامی، ۱۳۸۳)؛ اتانازی یا مرگ از روی ترحم از منظر دینی (پورجوهری، ۱۳۸۴)؛ بررسی وضعیت حقوقی اتانازی در کشورهای مختلف (غمامی، ۱۳۸۴)؛ قتل از روی ترحم (انصاری، ۱۳۸۴)؛ مرگ خودخواسته یا اتانازی (گلدوزیان، ۱۳۸۴)؛ اتانازی، با مطالعه تطبیقی در فقه و حقوق جزای ایران (غمامی، ۱۳۸۵)؛ حق به مرگی از دیدگاه مسیحیت و اسلام (اسلامی، ۱۳۸۵)؛ اتانازی، تبیین موضوع و تحلیل اخلاقی (پارساپور و دیگران، ۱۳۸۷)؛ اتانازی‌های فعال و منفعل (ریچلز، ۱۳۸۷)؛ بررسی مقایسه‌ای دلایل موافقان و مخالفان اتانازی (محمودیان و دیگران، ۱۳۸۸)؛ به مرگی از منظر اخلاق (اسلامی، ۱۳۸۸)؛ قتل ترحم آمیز از دیدگاه فقه جزایی (ساریخانی، ۱۳۸۸)؛ استناد به قاعده اذن برای مشروعیت اتانازی (خدایار، ۱۳۸۹)؛ مرگ ترحم آمیز (اتانازی ارادی فعال) از دیدگاه قرآن (یدالله پور، ۱۳۹۱)؛ مرگ ترحم آمیز از دیدگاه اسلام (نیکزاد و جورسرایبی، ۱۳۹۱)؛ مرگ ترحم آمیز از منظر فقه و حقوق (یدالله پور و یوسفی، ۱۳۹۱)؛ نقش رضایت مجنی علیه در مجازات قتل از روی ترحم (آقابابایی، ۱۳۹۱)؛ تحلیل حقوقی اتانازی در لایحه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۰ (سلیمی و فتحی، ۱۳۹۲)؛

اتانازی در تاریخ پزشکی در غرب و جهان اسلام (افضلی و مرزبند، ۱۳۹۳)؛ اتانازی در فقه و حقوق اسلامی با محوریت آرای امام خمینی (موسوی بجنوردی و رضوی نیا، ۱۳۹۳).

تعریف اتانازی

واژه اتانازی که ریشه آن از اصطلاح یونانی Euthanasia به معنای خوب و راحت و thanasia به معنای مرگ گرفته شده است و در معنای تحت الفظی به معنای مرگ خوب یا مرگ راحت می‌باشد. (آریانپور کاشانی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۹۳) اتانازی یک اصطلاح عمومی است که بر اساس زمینه مورد استفاده معانی مختلفی را می‌توان از آن استنباط نمود، از نظر لغوی این واژه بیانگر عملی است که در آن مرگ بیمار به شیوه‌ای صورت می‌گیرد که کمترین میزان رنج و عذاب را برایش به همراه داشته باشد. (مظاهر تهرانی، ۱۳۸۶، ص ۱۳)

در زبان عربی از «به مرگی» با عناوینی مثل «القتل شفقاً»، «القتل الرحیم» یا «قتل المرحمة» یاد می‌کنند. (کنعان، ۱۴۳۱،

۷۸۰)

انواع قتل ترحمی

قتل ترحم آمیز را در یک تقسیم بندی می‌توان به چهار قسم تقسیم کرد: ۱. اتانازی داوطلبانه، ۲. اتانازی غیرداوطلبانه، ۳. اتانازی مستقیم، ۴. اتانازی غیرمستقیم. (اسلامی تبار و الهی منش، ۱۳۸۶، ص ۱۱، محقق داماد، ۱۳۸۹، ص ۲۳۶ - ۲۳۹)

۱. اتانازی داوطلبانه

به مواردی اطلاق می‌شود که فرد از دیگری می‌خواهد تا او را به کام مرگ بفرستد یا در این راه به او کمک کند. (همان)

۲. اتانازی غیرداوطلبانه

به مواردی اطلاق می‌شود که اتانازی بدون اعلام رضایت و نظر فرد یا بیمار انجام می‌شود وقتی خود فرد قادر به تصمیم‌گیری نباشد خانواده یا خویشان در مورد قطع درمان‌هایی که به بهبود وضع بیمار کمکی نمی‌کند تصمیم‌گیری می‌کنند. (همان)

۳. اتانازی مستقیم

به مواردی اطلاق می‌شود که اقدام خاصی برای پایان دادن به زندگی بیمار صورت گیرد. از این نوع گاهی با واژه «اتانازی با فعل مثبت» یاد می‌شود. (همان)

۴. اتانازی غیرمستقیم

به مواردی اطلاق می‌شود که درمان‌ها و یا دستگاه‌های حیاتی مراقبت از بیمار در شرایطی که هیچ کمکی به بهبود وضعیت بیمار نمی‌کند کنار گذاشته می‌شوند. از این نوع اتانازی گاهی با واژه «اتانازی با فعل منفی» یاد می‌شود. (همان)

دیدگاه اسلام در قتل ترحمی

در دین اسلام اعتقاد بر این است که هنگام بروز مصایب و گرفتاری‌ها خداوند با رحمت خود ما را به صبر دعوت می‌کند، (بقره، ۴۵ و ۱۵۶) لذا هرگونه آتانازی و خودکشی مردود است. در آیات (نساء، ۲۹ و انعام، ۱۵۱) و روایات متعددی (به عنوان نمونه، ر. ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۷۶؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۶۲) به مسئله قتل نفس پرداخته شده است. در برخی از آیات به این نکته تصریح شده است که انسان مالک جان خویش نیست:

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ (اعراف، ۱۸۸)

بگو من نسبت به جانم هیچ سلطه‌ای ندارم، مگر به آن چه که خدا بخواهد.

همین حقیقت را از حصر احیا و اماته در خداوند متعال نیز می‌توان برداشت نمود:

إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا

نَصِيرٍ (توبه، ۱۱۶)

همانا خداوند مالک آسمان‌ها و زمین است و اوست که زنده می‌کند و می‌

میراند و شما به غیر از خداوند سرپرست و یآوری ندارید.

از مجموع آموزه‌های دینی پیش‌گفته می‌توان نتیجه گرفت که اسلام حق مرگ را برای انسان به رسمیت نمی‌شناسد و حیات را به عنوان امانتی در دست انسان می‌داند. (بهشتی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۷) در نتیجه انسان مالک حیات خویش نیست، تا بتواند آن را ساقط کند و از این روست که رضایت مقتول و انگیزه قاتل هیچ تأثیری در ماهیت قتل و حرمت عمل نخواهد داشت.

تعیین نوع قتل در «به مرگی»

قتل در یک تقسیم معروف فقهی - حقوقی به سه قسم منقسم می‌شود: ۱. قتل عمد، ۲. قتل شبه عمد، ۳. قتل خطای محض. (مشکینی، بی تا، ۲۴۹)

از دیدگاه مقررات ایران قتل ترحم آمیز در تقسیم بندی انواع قتل‌های ممنوعه قرار می‌گیرد و با توجه به مبانی فقهی - حقوقی اسلام، قتل در همه اشکال آن ممنوع و مجرمانه می‌باشد در هر حال رضایت مجنی علیه حرمت عمل را زایل نمی‌کند. مباحث به مرگی را بایستی ذیل عنوان قتل عمد مندرج کرد. هر چند عنوان قتل عمد بیشتر برای قتل‌های عدوانی به کار می‌رود، ولی رنج کشیدن بیمار و رضایت او نسبت به مرگ، ماهیت قتل و نوع آن را تغییر نمی‌دهد. قانون‌گذار در ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به احصا موارد قتل عمدی پرداخته است. بر اساس ماده مزبور می‌توان دریافت که عمل پزشک در قتل ترحمی با بند الف این ماده مطابقت دارد.

جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:

الف. هر گاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود. (ماده ۲۹۰ قانون مجازات، ص ۱۱۹)

در کلیه جرایم اعم از عمدی و غیرعمدی، اراده ارتكاب فعل، شرط تحقق جرم است و با زوال اراده، پیامد جرم اعم از عمدی یا خطایی، هیچ گاه به حساب فاعل گذاشته نمی‌شود و تحقق جرم منتفی است. ولی در جرایم عمدی، علاوه بر

ارتکاب فعل، اراده نتیجه حاصله نیز شرط است؛ لذا اگر اراده فاعل بر ارتکاب فعل مجرمانه قرار بگیرد و خواستار نتیجه آن بشود، عامد محسوب می شود. در این حالت پزشک قصد کشتن بیمار را دارد و عملی که انجام می دهد نیز کشنده است؛ لذا عمل او قتل عمد محسوب می شود و انگیزه شرافتمندانه یا رضایت مجنی علیه نیز تاثیری در عدم مسئولیت کیفری پزشک نخواهد داشت؛ چراکه حقوق جزا فراتر از روابط شخصی افراد خصوصی حاکم است. (سلیمی و فتحی، ۱۳۹۲، ص ۲۰)

حکم تکلیفی قتل ترحمی

حکم شرعی چنان چه مستقیماً به فعل یا ترک فعل مکلفان تعلق یابد، حکم تکلیفی نام دارد. (گرچی، ۱۳۷۲، ج ۱، ۲۸۰) پس در مسئله مورد بحث منظور از حکم تکلیفی عبارت است از این که چه حکمی مستقیماً به قتل ترحمی تعلق می - باید؟ آیا قتل ترحمی جایز است، یا حرام؟ آیا اذن بیمار مجوزی برای قتل می تواند قلمداد شود؟

فعل اتانازی چون به حیات یک انسان پایان می دهد، به هر دلیلی که باشد، حرام است و مشمول عمومات و اطلاقات حرمت قتل نفس می شود. مخصوصی برای خروج از آن ها (عمومات و اطلاقات) وجود ندارد و صرف اذن مقتول نمی تواند سبب تقیید اطلاقات و تخصیص عمومات مذکور شود. علاوه بر این که قصاص و دیه هر دو از حق الناس می باشند و می توان آن ها را اسقاط کرد، اما حرمت، یک حکم است و حکم قابل اسقاط نیست. (موسوی بجنوردی و رضوی نیا ۱۳۹۳، ۳۳)

حکم وضعی قتل ترحمی

«حکم وضعی» به آن دسته از احکامی گفته می شود که به طور مستقیم با افعال مکلفان ارتباط نداشته و مقتضای آن ها، الزام، منع یا رخصت نیست؛ مانند مالکیت، زوجیت، اهلیت، سببیت، مانعیت، شرطیت، ضمان، صحت و بطلان. (مشکینی، ۱۴۱۶، ۱۲۱)

همان طور که گذشت، «به مرگی» از بین اقسام سه گانه قتل، ذیل قتل عمدی مندرج می شود. در فقه و حقوق دو نوع کیفر برای مجازات قاتل در نظر گرفته شده است که از آن به «حکم وضعی» تعبیر می کنیم: ۱. قصاص، ۲. دیه. قصاص در صورتی است که قاتل نتواند رضایت اولیای مقتول را به دست آورد و دیه در صورتی لازم است که قاتل رضایت آن ها را جلب کرده باشد. (محقق داماد، ۱۳۸۹، ۱۷۰ - ۱۷۴)

پس در این مسئله منظور از حکم وضعی عبارت است از این که آیا با اذن مقتول به قتل، حق قصاص و دیه باقی است یا ساقط می شود؟

خود این مسئله در فقه کمتر مطرح شده است، ولی مسئله مشابهی در منابع فقهی وجود دارد که از نظر ملاک با این مسئله فرقی ندارد، از این رو می توانند در حکم یک مسئله باشند. (موسوی بجنوردی و رضوی نیا ۱۳۹۳، ۳۳)

مسئله ای که با مسئله حاضر مشابهت دارد چنین است:

اگر کسی دیگری را اکراه کند و به او بگوید که مرا بکش و الا تو را خواهم کشت، کشتن او جایز نخواهد بود، ولی قاتل قصاص نمی شود. (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ۱۹۶)

امام خمینی ره این مسئله را در تحریر الوسيله چنین آورده‌اند:

لو قال بالغ عاقل لآخر: «اقتلنی و الا قتلتک» لا يجوز له القتل، و لا ترفع الحرمة، لکن لو حمل علیه بعد عدم اطاعته ليقلته، جاز قتله دفاعا بل وجب و لا شيء علیه، و لو قتله بمجرد الایعاد کان آثما و هل علیه القود؟ فيه اشکال و ان کان الارجح عدمه. کما لا یبعد عدم الدبۃ ایضا. (خمینی، ۱۴۰۴، ۲، ۴۶۳ - ۴۶۴)

اگر بالغ عاقلی به دیگری بگوید: «مرا بکش وگرنه تو را می کشم» کشتن برای او جایز نیست و حرمت برداشته نمی‌شود، ولی اگر بعد از عدم اطاعت، حمله‌ور شود تا او را به قتل برساند، قتلش از باب دفاع جایز، بلکه واجب خواهد بود. و اگر به صرف ترساندن بکشد، گنهکار است و آیا قصاص می‌شود؟ در آن اشکال وجود دارد، هر چند که عدم قصاص رجحان دارد، کما این که عدم دیه هم بعید نیست.

بر خلاف نظریه‌ای که مسئله فقهی پیش‌گفته را با مسئله «به مرگی» در حکم مسئله واحد می‌داند، (موسوی بجنوردی و رضوی نیا ۱۳۹۳، ۳۳)، تفاوت‌هایی در بین دو مسئله وجود دارد که نمی‌توان حکم هر دو مسئله را یکی دانست. طبق مسئله فقهی پیش‌گفته در صورتی سقوط قصاص و دیه مرجح است که قاتل تحت اکراه اقدام به قتل کرده باشد، در صورتی که در مسئله قتل ترحمی، اکراه منتفی است و فرض این است که پزشک در یک فضای آرام و با رضایت بیمار اقدام به قتل می‌کند. شبیه مسئله مزبور را از مواد قانونی حقوقی نیز می‌توان ردیابی کرد:

ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ شباهتی با مسئله ما نحن فیه دارد؛ در این ماده چنین آمده است:

در قتل و سایر جنایات عمدی، مجنی علیه می‌تواند پس از وقوع جنایت و پیش از فوت، از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه نماید و اولیای دم و وارثان نمی‌توانند پس از فوت او، حسب مورد، مطالبه قصاص یا دیه کنند، لکن مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می‌شود. (ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی، ۱۳۸ - ۱۳۹)

فرق این ماده قانونی با مسئله مزبور روشن است. در ماده قانونی پیش‌گفته، مجنی علیه پس از جنایت، جانی را می‌بخشد، اما در مسئله ما نحن فیه، مجنی علیه پیش از جنایت به جانی اذن در جنایت صادر می‌کند. آیا اذن در جنایت پسین می‌تواند به مثابه گذشت از جنایت پیشین قلمداد شود؟

اگر احراز شود که این ماده اطلاق عام دارد و هر دو موردی که مجنی علیه قبل از انجام عمل کشنده یا بعد از آن اذن به قتل خویش می‌دهد را شامل می‌شود، آن‌گاه می‌توان از ماده مزبور سقوط قصاص و دیه را از پزشک استنباط نمود. ولی به نظر می‌رسد احراز این اطلاق در غایت سختی است.

از طرفی دیگر، ماده مزبور استثنایی بر اصل است و در استثنا بایستی به قدر متیقن بسنده نمود، و قدر متیقن از این استثنا محدوده نص قانون است؛ در نتیجه لازم است این ماده را در محدوده نص تفسیر کرد. (حجتی، ۱۳۷۹، ۱۹۱)

فقهایی که حق قصاص را ساقط نمی‌دانند بر این باورند که انسان بر خلاف اموالش بر جانش تسلطی ندارد تا بتواند با اذن به اتلاف، ضمان را ساقط کند. افزون بر این که اسقاط یک چیز فرع ثبوت آن است، یعنی ابتدا باید حقی ثابت شود تا

بتوان آن را اسقاط کرد. روشن است که مقتول پیش از قتل، هیچ حقی ندارد تا آن را اسقاط کند. (خوبی، مبانی ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۶ - ۱۸)

بررسی استناد قتل

در مسئله «به مرگی» یکی از مسائل مهمی که باید بررسی شود، تعیین شخص قاتل است. قتل در این مسئله به چه کسی مستند است؟

در مسئله «به مرگی» قتل یا توسط پزشک و یا به وسیله کادر درمانی زیر دست پزشک و در صورت سوم توسط خود بیمار محقق می‌شود.

ماده ۴۹۶ قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد:

پزشک در معالجاتی که دستور انجام آن را به مریض یا پرستار و مانند آن صادر می‌نماید، در صورت تلف یا صدمه بدنی ضامن است. (ماده ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی، ص ۱۷۴)

ماده مزبور صورت معالجه و درمان را در نظر داشته است، اما اقدامات پزشک در مسئله حاضر را نمی‌توان از باب معالجه و درمان دانست. ثانیاً ماده مزبور روی خطای پزشک در طبابت و معالجه تاکید می‌کند که اگر در اثر اشتباه نادرست داروی غیرمناسبی به بیمار تجویز شد و بیمار در اثر استفاده از آن داور صدمه دید و یا تلف شد، ضرر متوجه پزشک دستور دهنده است. در این میان پرستاری که موظف است دستور پزشک را اجرا کند و یا بیماری که دارو را مصرف کرده، مسئولیتی ندارد.

با وجود این تفاوت‌ها باز می‌توان ماده مزبور را در مسئله حاضر نیز جاری دانست. چرا که این مسئله را می‌توان از باب اقوی بودن سبب از مباشر دانست. در نتیجه قتل در مسئله «به مرگی» در صورتی که کادر درمانی زیر دست، اقدام به قتل کند، مستند به پزشک دستور دهنده خواهد بود، مگر این که کادر درمانی از کشنده بودن داروی تجویز شده اطلاع داشته باشند.

تبصره ۱ ماده مزبور چنین است:

در موارد مزبور، هر گاه مریض یا پرستار بداند که دستور اشتباه است و موجب صدمه و تلف می‌شود و با وجود این به دستور عمل کند، پزشک ضامن نیست، بلکه صدمه و خسارت مستند به خود مریض یا پرستار است. (همان)

از این ماده حکم صورت دوم و سوم نیز معلوم می‌گردد. در صورت دوم، کادر درمانی زیردست اقدام به انجام قتل کرده بودند و در صورت سوم هم خود بیمار این اقدام را مرتکب شده بود. در صورتی که کادر درمانی مرتکب این عمل شوند دو صورت دارد یا از کشنده بودن این اقدام باخبرند و یا خبری از کشنده بودن این کار ندارند. در صورت عدم اطلاع، قتل مستند به پزشک دستور دهنده (سبب) است و در صورت اطلاع، قتل به خودشان (مباشر) مستند خواهد بود.

درباره صورت سوم نیز چون بیمار متقاضی این رفتار است دیگر چند صورت مطرح نخواهد شد، تنها راهنمایی و معاونت پزشک و کادر درمانی در نحوه قتل می‌تواند حکمی تکلیفی را متوجه آنان سازد. توضیح این که شاید بیمار متقاضی مرگ راه «به مرگی» را نمی‌داند و این را از پزشک و یا کادر درمانی سوال کند. در این مسئله از باب «معاونت بر اثم» کسانی

که راهنمایی آن‌ها موجب خودکشی بیمار شده است، گنهکارند، اما چون این کار را انجام نداده‌اند، قتل قانوناً به آنان مستند نیست. هر چند به خاطر اقدام بر خلاف ضوابط دستگاه ذی ربط چه بسا مسئولیت داشته باشند.

بررسی حکم تکلیفی و وضعی صورت‌های چهارگانه

آن چه تا به حال به صورت اجمالی به دست آمده است، حرمت تکلیفی «به مرگی» و ثبوت حکم وضعی قصاص و دیه بر ذمه جانی است. اما از آن جا که مسئله «به مرگی» دارای انواعی است، ضروری است مطلب به صورت مفصل و در صورت‌های گوناگون مورد بررسی قرار گیرد.

۱. آتانازی داوطلبانه مستقیم

در این نوع از «به مرگی» پزشک با رضایت بیمار اقدام به انجام کاری می‌کند که نهایتاً مرگ بیمار را در پی دارد. از آن جا که این نوع از آتانازی با رضایت بیمار است به آن داوطلبانه اطلاق می‌شود و چون با انجام کاری صورت می‌گیرد، مستقیم گفته می‌شود.

این نوع از «به مرگی» در حکم خودکشی است که با اطلاقات و عموماً ادله حرمت قتل نفس، تکلیف حرام بوده، و در ثبوت حکم وضعی اختلافی بین اندیشمندان وجود دارد. برخی به ثبوت حکم وضعی و برخی هم به سقوط آن قائل‌اند. همان گونه که گذشت قول کسانی که قائل به ثبوت حکم تکلیفی اند از قوت برخوردار است.

۲. آتانازی غیرداوطلبانه مستقیم

در این نوع از «به مرگی» پزشک بدون رضایت بیمار اقدام به انجام کاری می‌کند که نهایتاً مرگ بیمار را در پی دارد. از آن جا که این نوع از آتانازی با عدم رضایت بیمار است به آن غیرداوطلبانه اطلاق می‌شود و چون با انجام کاری صورت می‌گیرد، مستقیم گفته می‌شود.

حکم تکلیفی این صورت با صورت پیشین یکی است. همان گونه که رضایت بیمار مجوز قتل نیست، رضایت اولیای بیمار یا ترحم نیز نمی‌تواند مجوز قتل باشد.

برای به دست آوردن حکم وضعی، بایستی تاثیر انگیزه را در جرم روشن ساخت. انگیزه در این رفتار، بسیار حائز اهمیت است. آتانازی را می‌توان نوعی قتل عمد قلمداد نمود؛ اما آن چه که در این مبحث سوال برانگیز است، تفاوت انگیزه در قتل عدوانی با قتل ترحمی است. در قتل عمد قصد مجرمانه و انگیزه عدوانی وجود دارد، اما در قتل ترحم آمیز این عمل به خاطر ترحم، نجات از درد و رنج و تسریع مرگ صورت گرفته است. از آن جا که حقوق اسلامی انگیزه مجرم را در ماهیت جرم بی‌تاثیر می‌داند، قتل ترحم آمیز محکوم به همان احکامی است که قتل عمد محکوم است. (سپهوند و عسکری- پور، ۱۳۸۸، ۱۴۲)

۳ و ۴. آتانازی داوطلبانه غیرمستقیم و غیرداوطلبانه غیرمستقیم

در نوع سوم از «به مرگی» پزشک با رضایت بیمار با ترک کاری باعث مرگ بیمار می‌شود. از آن جا که این نوع از آتانازی با رضایت بیمار است به آن داوطلبانه اطلاق می‌شود و چون با ترک کاری صورت می‌گیرد، غیرمستقیم گفته می‌شود.

در نوع چهارم از «به مرگی» پزشک بدون رضایت بیمار با ترک کاری باعث مرگ بیمار می‌شود. از آن جا که این نوع از آتانازی بدون رضایت بیمار است به آن غیرداوطلبانه اطلاق می‌شود و چون با ترک کاری صورت می‌گیرد، غیرمستقیم گفته می‌شود.

برای حکم تکلیفی این صورت نمی‌توان از عنوان قتل عمد استفاده کرد؛ چون در این صورت پزشک با ترک ادامه معالجه و جدا کردن تجهیزات حیاتی از بیمار، مرگ وی را سرعت بخشیده است. حکم فقهی این کار را می‌توان ذیل عنوان وجوب انقاذ نفس محترم پیگیری کرد.

فقها حفظ نفس محترمه را واجب و ترک آن را حرام می‌دانند.

حفظ النفس من التلف واجب و ترکه محرم. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۱۲۷)

اما حکم وضعی این دو صورت چگونه است؟ آیا با ترک درمان حکم قصاص و دیه بر پزشک متوجه می‌شود؟ علامه حلی حکم وضعی را در ترک کاری که منجر به مرگ است، ساقط می‌داند:

كلّ من رأى إنساناً فى مهلكة فلم يُنَجِّه منها مع قدرته على ذلك، لم يلزمه ضمانه.

(علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۵۵۱)

هر کس انسانی را که در مهلکه است ببیند و با داشتن قدرت بر نجات او را نجات ندهد، ضامن نیست.

البته ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به کسی که وظیفه خاصی دارد و نسبت به انجام آن تعهدی داده است، جنایت از روی ترک را به مثابه فعل قلمداد کرده است:

هر گاه کسی فعلی که انجام آن را بر عهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنان چه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه عمدی، یا خطای محض است، مانند این که مادر یا دایه‌ای که شیردادن را بر عهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند. (ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی، ص ۱۲۲)

توضیح این که حکم عدم ضمان وقتی است که ما به مسئله فی نفسه نگاه می‌کنیم. با نگاه فی نفسه مسئولیت به تارک مستند نمی‌شود، اما آن چه که در ماده مزبور آمده است، ترک فعل صرف نیست، بلکه شخصی تعهد به انجام کاری داشته و از انجام آن خودداری کرده است. (موسوی بجنوردی و رضوی نیا، ۱۳۹۳، ۴۵)

خلاصه این که اگر پزشک از درمان بیماری خودداری کند و بیمار به دلیل آن بمیرد، پزشک ضامن نخواهد بود. یعنی ورثه متوفی حق درخواست قصاص یا دیه را ندارند، هر چند پزشک با این کار مرتکب گناه بزرگی شده است. ترحم بر بیمار و رهایی او از رنج هم نمی‌تواند مجوزی برای ترک درمان تلقی شود. حتی اذن بیمار نیز چنین وسعتی را ندارد. (محقق داماد، ۱۳۸۸، ۲۳۹)

نوع اتانازی	حکم تکلیفی	حکم وضعی
آتانازی داوطلبانه مستقیم	حرام قتل عمد در حکم خودکشی	اختلافی، اقوی: ثبوت قصاص و دیه
آتانازی غیرداوطلبانه مستقیم	حرام قتل عمد	ثبوت قصاص و دیه
آتانازی داوطلبانه غیرمستقیم	حرام به خاطر ترک واجب، نه قتل	انتفای قصاص و دیه
آتانازی غیرداوطلبانه غیرمستقیم	حرام به خاطر ترک واجب، نه قتل	انتفای قصاص و دیه

جدول حکم تکلیفی و وضعی صورت‌های مختلف اتانازی

نتیجه گیری

اتانازی از پیچیده ترین موضوعات مبتلابه جامعه امروز است و از نظر فقهی و حقوقی مورد توجه می‌باشد. به همین دلیل شاهد دیدگاه‌های متفاوتی پیرامون اتانازی هستیم. مطابق دیدگاه دینی حیات بالاترین لطفی است که از سوی خداوند به بندگان عنایت شده است و هیچ کس نمی‌تواند آن را از دیگری سلب نماید. در نظر اسلام رنج و دردی که در زندگی انسان‌ها پیش می‌آید، بخشی از آزمون خداست و مومنان به صبر در مقابل آن‌ها بشارت داده شده‌اند. اتانازی که ویژگی اصلی آن رضایت می‌باشد، در هیچ کدام از استثنائات حقوقی قرار نمی‌گیرد، در نتیجه رضایت به قتل مجوز عمل ارتكابی نیست. در حکم وضعی مساله مورد بحث دو نظریه مطرح شده است: سقوط حق قصاص یا دیه، و عدم سقوط حق قصاص یا دیه. اما از نظر حکم تکلیفی عقیده‌ای که تمام فقها در آن اتفاق نظر دارند این است که اذن و رضایت بیمار یا ترحم بر او، عمل کشتن را مباح نمی‌کند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ۱۴۱۳، قم، موسسه انتشارات اسلامی.
- اصول کافی، کلینی، ۱۴۰۷، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲/۲/۱، تبریز، انتشارات آیدین ۱۳۹۲.
- ۱. آریانیور کاشانی، عباس و منوچهر، ۱۳۷۷، فرهنگ جیبی انگلیسی به فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲. آقابابایی، اسماعیل، تابستان ۱۳۹۱، نقش رضایت مجنی علیه در مجازات قتل از روی ترحم، مجله فقه، شماره ۷۲.
- ۳. اسلامی تبار، شهریار و الهی منش، محمدرضا، ۱۳۸۶، مسائل اخلاقی و حقوقی قتل ترحم آمیز، تهران، انتشارات مجد.
- ۴. اسلامی، سید حسن، پاییز ۱۳۸۵، حق به مرگی از دیدگاه مسیحیت و اسلام، پژوهش‌های فلسفی کلامی، شماره ۲۹.
- ۵. _____، تابستان ۱۳۸۸، به مرگی از منظر اخلاق، فصلنامه پژوهش‌نامه اخلاق، شماره ۴.
- ۶. افضل، محمدعلی و مرزبند، رحمت الله، ۱۳۹۳، اتانازی در تاریخ پزشکی در غرب و جهان اسلام، مجله دین و سلامت، شماره ۱.
- ۷. انصاری، محمدعلی، ۱۳۸۴، قتل از روی ترحم، فقه اهل بیت، شماره ۴۳.
- ۸. بهشتی، محمود، ۱۳۸۱، معارف زندگی، تهران، انتشارات حضور.
- ۹. پارساپور، علیرضا و دیگران، پاییز ۱۳۸۷، اتانازی، تبیین موضوع و تحلیل اخلاقی، دوماهنامه علم اخلاق و تاریخ پزشکی، شماره ۴.
- ۱۰. پورجوهری، سیدعلی، تابستان ۱۳۸۴، اتانازی یا مرگ از روی ترحم از منظر دینی، مجله تخصصی فقه و مبانی حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، پیش شماره ۱.
- ۱۱. تفضلی، ابوالقاسم، زمستان ۱۳۸۲، به من حق مردن بدهید، مجله وکالت، شماره ۱۸.
- ۱۲. _____، مهر و آبان ۱۳۸۱، بیماران طالب مرگ و مجوز قانونی کشتن؛ پژوهشی تطبیقی درباره حق مردن به دلخواه، مجله وکالت، شماره ۱۴ و ۱۵.
- ۱۳. حجتی، سیدمهدی، بهار ۱۳۷۹، تحلیل حقوقی اتانازی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳۰.
- ۱۴. خدایار، حسین، زمستان ۱۳۸۹ و بهار ۱۳۹۰، استناد به قاعده اذن برای مشروعیت اتانازی، فصلنامه فقه پزشکی، شماره ۵ و ۶.
- ۱۵. خمینی، سیدروح الله، ۱۴۰۴، تحریرالوسیة، قم، انتشارات اسلامی.
- ۱۶. خویی، سیدابوالقاسم، ۱۴۲۲، مبانی تکملة المنهاج، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخویی.
- ۱۷. ریچلز، جیمز، بهار و تابستان ۱۳۸۷، اتانازی پای فعال و منفعل، ترجمه سیدمحمد حسینی سورکی، نشریه نقد و نظر، شماره ۴۹.
- ۱۸. ساریخانی، عادل، بهار ۱۳۸۸، قتل ترحم آمیز از دیدگاه فقه جزایی، مجله اخلاق و تاریخ پزشکی، شماره ۲.
- ۱۹. سپهوند، امیرخان و عسکری پور، حمید، ۱۳۸۸، حقوق کیفری اختصاصی، (جرایم علیه اشخاص) تهران، انتشارات مجد.

۲۰. سلیمی، انیسه و فتحی محمدجواد، مهر ۱۳۹۲، تحلیل حقوقی اتانازی در لایحه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۰، مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی، شماره ۴.
۲۱. صادقی، محمدهادی، ۱۳۸۲، رضایت به جنایت، فصلنامه مدرس، شماره ۱ بهار.
۲۲. غمامی، سیدمحمد مهدی، مرداد و شهریور ۱۳۸۴، بررسی وضعیت حقوقی اتانازی در کشورهای مختلف، دادرسی، شماره ۵۱.
۲۳. _____، فروردین ۱۳۸۵، اتانازی، با مطالعه تطبیقی در فقه و حقوق جزای ایران، نشریه اصلاح و تربیت، شماره ۴۹.
۲۴. _____، زمستان ۱۳۸۳، مرگ آرام، گواه، شماره ۲ و ۳.
۲۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، ۱۴۱۳، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، قم مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۲۶. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۲۰ هـ ق، تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۷. _____، ۱۴۱۰، ارشاد الازدهان الی احکام الایمان، قم، موسسه انتشارات اسلامی.
۲۸. کنعان، احمدمحمد، ۱۴۳۱، الموسوعه الطبیه الفقیهه: موسوعه جامعۀ للاحکام الفقیهه فی الفقیهه فی الصحه و المرض و الممارسات الطبیه، بیروت، دار النفائس.
۲۹. گرجی ابوالقاسم، ۱۳۷۲، مقالات حقوقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۰. گلدوزیان، ایرج، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، مرگ خودخواسته یا اتانازی، نشریه اندیشه‌های حقوقی، شماره ۹.
۳۱. محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۳۸۸، فقه پزشکی، تهران، انتشارات حقوقی.
۳۲. محمودیان، فرزاد و دیگران، تابستان ۱۳۸۸، بررسی مقایسه‌ای دلایل موافقان و مخالفان اتانازی، مجله اخلاق و تاریخ پزشکی، شماره ۳.
۳۳. مشکینی، میرزاعلی، ۱۴۱۶، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، قم، دارالهادی.
۳۴. _____، مصطلحات الفقه، بی نا، بی تا، بی جا.
۳۵. مظاهر تهرانی، مسعود، ۱۳۸۶، حق مرگ در حقوق کیفری، تهران، نشر هستی نما.
۳۶. موسوی بجنوردی، سیدمحمد و رضوی نیا، مریم، تابستان ۱۳۹۳، اتانازی در فقه و حقوق اسلامی با محوریت آرای امام خمینی، پژوهش نامه متین، شماره ۶۳.
۳۷. نیکزاد، عباس و جورسرای، سیدغلامعلی، زمستان ۱۳۹۱، مرگ ترحم آمیز از دیدگاه اسلام، مجله دانشگاه علوم پزشکی بابل، ویژه نامه ۱.
۳۸. یدالله پور، بهروز و یوسفی، امین، ۱۳۹۱، مرگ ترحم آمیز از منظر فقه و حقوق، مجله دانشگاه علوم پزشکی بابل، ویژه نامه ۱، زمستان.
۳۹. یدالله پور، بهروز، ۱۳۹۱، مرگ ترحم آمیز (اتانازی ارادی فعال) از دیدگاه قرآن، مجله دانشگاه علوم پزشکی بابل، ویژه نامه ۱، زمستان.